

بررسی اصول تربیت اخلاقی در علم اخلاق اسلامی

mahdi1356@gmail.com

سیدمهدی حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم

پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۱

دریافت: ۹۷/۰۳/۰۹

چکیده

تربیت اخلاقی، نیازمند اصولی است که می‌توان با تکیه بر آنها، روش‌های تربیت را طراحی کرد و با آن روش‌ها به تربیت پرداخت. اصول تربیت در علم اخلاق اسلامی نیز وجود دارد، ولی تحت عنوان اصول تربیتی مطرح نشده است. هدف پژوهش حاضر این است که اصول تربیت موردنظر در اخلاق اسلامی مورد بررسی قرار گیرد، تا مریدان تربیت اخلاقی با آگاهی از این اصول، بتوانند تسلط بیشتری بر راه‌کارهای تربیتی پیدا کنند. بنابراین، در این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی با بررسی منابع اخلاق اسلامی، مجموعه‌ای از اصول تربیت که نقش بیشتری در موضوع تربیت دارند، استخراج شده است. غالب اصول تربیت، محصول بررسی مبادی انسان‌شناسی تربیت است که در منابع فلسفه اخلاق مورد توجه قرار گرفته است. بر مبنای انسان‌شناسی دینی، خلقت ابتدایی (فطرت) بر پایه خوبی‌ها بنا نهاده شده، و این خود در تربیت، دلالت‌هایی به همراه دارد و بررسی قوای نفس و ویژگی‌های آن و عوامل مؤثر در عملکرد آنها مبتنی بر اصولی است که می‌تواند نگاه مریدان را در امر تربیت، تصحیح کند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، تربیت، اصول تربیت، تربیت اخلاقی، علم اخلاق اسلامی.

مقدمه

منابع علم اخلاق اسلامی مدنظر قرار گرفته را مفصلاً بیان کند. بر اساس آنچه گفته شد، سؤال اصلی پژوهش این است که: «اصول تربیت اخلاقی در علم اخلاق اسلامی کدامند؟»

۱. اصل تغییرپذیری خلق انسان

اگر اخلاق در انسان تغییرپذیر نبود، مجالی برای تأسیس علم اخلاق نبود؛ بنابراین تدوین علم اخلاق، خود دلیل بر تغییرپذیری اخلاق است؛ اما از بین اقوال در مورد تغییرپذیری یا غیرقابل تغییر بودن اخلاق، بهترین قول آن است که برخی از خلق‌ها، غیرقابل تغییر، و برخی دیگر که حاصل اسباب خارجی هستند، قابل تغییر می‌باشند (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷).

مسکویه رازی می‌گوید: نفس ناطقه «کریمه اذیبه بالطبع» یعنی ذاتاً مؤدب است؛ و نفس غضبیه ذاتاً غیرمؤدب است ولی قابل تأدیب است؛ و نفس شهویه ذاتاً غیرمؤدب و غیرقابل تأدیب است (مسکویه رازی، ۱۳۲۶ق، ص ۱۳۶).

براین اساس، یکی از اصول تربیت، تغییرپذیری اخلاق است، که علاوه بر شواهد تجربی، تأسیس علم اخلاق نیز بر آن دلالت دارد.

۲. اصل تقدم خودشناسی بر خودسازی

براساس آیات و روایات، انسان دارای کرامت ذاتی است و مستعد کسب کرامت اکتسابی و نهایی است و مربی باید متری را به این نکته آگاه کند که وجودش گوهری ارزشمند است و باید گوهر وجود خود را در درون صدف تقوا محافظت کند. انسان، پس از خودشناسی سعی می‌کند همیشه طبق مقتضای سعادت خود قدم بردارد و به نتایج مهمی در سلوک نفس دست پیدا کند (رک: نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۷). از این رو، چنین شخصی به شناخت نفس و راه حفظ آن از مهلکات، و راه استقامت آن در صراط مستقیم، همت می‌گمارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۱). پس، با وجود اینکه معرفت خداوند، از باب شرف، مقدم بر معرفت نفس است؛ معرفت نفس، از باب ترتیب صناعی، مقدم بر معرفت خدا است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۹).

بنابراین، یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی، خودشناسی، یعنی اطلاع از گوهر ارزشمند وجود است، که سبب می‌شود متری نحوه

هر نظام تربیتی از مبانی، اصول، روش‌ها، و اهداف تربیتی خاصی تشکیل شده است. یک نظریه‌پرداز امر تربیت، با بررسی ویژگی‌های وجودی مؤثر در رفتار انسان، که از آن به مبانی تربیت تعبیر می‌شود، قواعد کلی تربیت، یعنی اصول تربیت را به دست می‌آورد و روش‌های تربیت باید مبتنی بر آن اصول باشد و هرگونه تعارض و تنافی میان اصول تربیت و روش‌های تربیت، عدم کارایی یا کارکرد منفی آن روش‌ها را به دنبال خواهد داشت. از انسان‌شناسی مطرح‌شده در علم اخلاق اسلامی به‌عنوان یکی از سه شاخه حکمت عملی، و نیز از راه‌کارهای تربیتی مطرح‌شده در آن، می‌توان اصولی را به‌عنوان قواعد کلی تربیت استخراج کرد که راهنمای عمل مربیان قرار گیرد، و در اتخاذ روش‌های صحیح تربیت، تأثیر اساسی داشته باشد؛ و با تحلیل مبادی و مسائل علم اخلاق اسلامی می‌توان به چنین قواعدی دست پیدا کرد.

در طبقه‌بندی علوم، از علم اخلاق اسلامی به‌عنوان یکی از علوم عملی نام برده شده است. در طبقه‌بندی مشهور علوم، علوم به دو دسته نظری (الهیات، ریاضیات و طبیعیات)، و عملی (تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مدن) تقسیم شده است که از قسم تهذیب نفس به‌عنوان اخلاق فلسفی، علم اخلاق، و... نیز تعبیر شده است. از مطالعه آثارى همچون *طهارة الأعراف* و *اخلاق ناصری* و *جامع السعادات* و... می‌توان اصول تربیت اخلاقی در علم اخلاق اسلامی را بازشناخت. همچنین روش‌های درمان رذائل اخلاقی، و تحصیل فضائل اخلاقی را به دست آورد. بنابراین، با استخراج اصول تربیت اخلاقی، موفقیت بیشتری در امر تربیت اخلاقی کسب کرد. این اصول و قواعد تربیتی از مبانی انسان‌شناسی اخذ شده‌اند و در پیشینه این بحث، یعنی منابعی که در آن سخن از اصول تربیت اخلاقی به میان آمده است، فقط به‌سه مورد اشاره می‌شود: کتاب *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تألیف جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، و مقاله‌های «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام» نوشته بهروز رفیعی (۱۳۹۵) و «درآمدی بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملاحمد نراقی»، نوشته نصرتی و دیگران (۱۳۹۳).

در این کتاب و مقالات پژوهشی به بخشی از اصول تربیت اخلاقی اشاره شده، اما پژوهش حاضر درصدد است اصول تربیت اخلاقی که در

نگهداری این گوهر ارزشمند را فرابگیرد، و طبق آن عمل کند.

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۸)؛ هرکس که خود را بزرگواری بداند، دنیا را کوچک می‌شمارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (شریف الرضی، ۱۳۸۰، ص ۵۵۸)؛ هرکس که نفس خود را بزرگواری بداند، شهوت را کوچک می‌شمارد.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳)؛ هرکس که خود را حقیر بداند، خود را از شر او در امان نداند.

در روایت دیگری بر رعایت مقتضیات کرامت ذاتی انسان تأکید شده است:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (شریف الرضی، ۱۳۸۰، ص ۵۵۶)؛ همانا برای وجود شما بهایی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت نفروشید.

قابل ذکر است که خودشناسی معانی مختلفی دارد، از قبیل: ۱. شناخت ساختار فیزیولوژیک بدن انسان؛ ۲. شناخت مبدأ و معاد انسان در جهت افزایش بینش برای ترغیب شدن به انجام عمل صالح؛ ۳. شناخت قوای نفس و ویژگی‌های انسان در جهت ترسیم اصول تربیت؛ ۴. شناخت از ارزش وجودی انسان.

بالطبع هر انسانی بعد از آگاهی از اینکه وجود انسان گوهری است ارزشمند، سعی می‌کند گوهر وجود خود را در صدف تقوا نگهداری کند تا آسیبی به آن نرسد.

خودشناسی نوع سوم، از مبانی بسیاری از اصول تربیتی است، و خودشناسی نوع چهارم یکی از اصول تربیت است.

۳. اصل تقدم کشف بیماری اخلاقی بر درمان آن

در طب روحانی (علم اخلاق اسلامی)، مانند طب جسمانی، قدم اول در درمان بیماری‌های روح، کشف بیماری و اطلاع از عواقب سوء آن است؛ اما حب نفس، مانع مشاهده عیوب می‌شود: «حُبُّكَ النَّفْسِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ» (شریف الرضی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱)؛ دوست داشتن تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می‌کند و انسان، به دلیل حب ذات، افراط و تفریط در اعمال و اخلاق خود را اعتدال می‌پندارد. این درحالی است که عیوب دیگران را به راحتی می‌بیند.

بنابراین، چهار راه برای کشف بیماری‌های نفس پیشنهاد شده است:

۱. بیماری اخلاقی مثل بیماری بدن، نیاز به کشف دارد و یک استاد اخلاق که از نوع بیماری‌های اخلاقی و روش‌های درمان آن آگاه است، در این زمینه می‌تواند سالک طریق تهذیب نفس را کمک کند، که البته باید تسلیم محض نسخه‌های درمانی استاد باشد؛ چه اینکه ممکن است استاد مشاهده کند که نشاط مرید بر اثر مداومت در عبادت کم شده است و اگر ساعتی را به سرگرمی بپردازد، نشاط او تجدید می‌شود، در این صورت سرگرمی را برایش تجویز کند؛ و مرید نباید اعتراض کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «رَوَّحُوا قُلُوبَكُمْ فَإِنَّهَا إِذَا أُكْرِهَتْ عَمِيَتْ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۹۶)؛ قلوب خود را استراحت دهید؛ زیرا اگر بر آن سخت گرفته شود، از مشاهده حقایق کور می‌شود.

۲. دوست راستگو و آگاه و باایمانی داشته باشد که اخلاق ناپسند او را اطلاع دهد.

۳. عیوبش را از زبان دشمنانش بشنود؛ زیرا دشمنان با دقت تمام، مراقب عیوب انسان‌اند؛ به همین دلیل، گاهی انسان از دشمن کینه‌توز، بیش از دوست چپلوس، بهره می‌گیرد.

۴. با مردم معاشرت کند، آنچه را از صفات آنها نکوهیده می‌بیند، در مورد خودش نیز بررسی کند که آیا او نیز دارای این صفات نکوهیده هست یا نه (ر.ک: غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۰۶؛ ج ۵، ص ۲۷۱۷).

اما راز اینکه بیماری نفوس بیش از بیماری بدن هاست، آن است که اولاً بیمار نفس غالباً نمی‌داند که بیمار است، لذا اگر خداوند خیر کسی را بخواهد او را به عیوب نفس واقف می‌کند، و کسی به عیب خود واقف باشد، به فکر درمان آن می‌افتد. اما اکثر مردم نسبت به عیب خود جاهل‌اند و خار را در چشم دیگری می‌بینند، اما تنه درخت را در چشم خود نمی‌بینند؛ ثانیاً، بر خلاف بیماری بدن که پایان کار آن مرگ است، و طبایع از آن نفرت دارند، فرجام بیماری نفس در این جهان مشهود نیست، و پس از مرگ واقع می‌شود، از این‌رو، نفرت از گناه کم است، به همین سبب دیده می‌شود که مبتلا به بیمار بدنی به درمان آن می‌کوشد، ولی به بیماری نفس اهمیت نمی‌دهد؛ ثالثاً طبیب نفس کم است، و چه بسا طبیبانی که در قالب اصلاح مردم، به افساد آنان مشغول‌اند؛ زیرا هنگامی که سخن بگویند برای آنها چیزی مهم‌تر از آن نیست که بر رغبت عوام در شنیدن سخنان خود بیفزایند، و دل آنها را به دست آورند، و به این

و دیگر افراد مؤثر در تربیت، و تفاوت موجبات احکام نجوم در اصول موالید و مساقط نطفه افراد دانسته‌اند؛ *اخوان‌الصفاء* معتقدند احکام نجوم در اخلاق افراد تأثیر می‌گذارد؛ افرادی که در برج آتشی، مثل برج مریخ و قلب اسد و در زمان استیلای کواکب آتشی متولد می‌شوند، مزاج گرم و صفراوی دارند؛ و آنهایی که در برج آبی، و در زمان استیلای کواکب آبی، مثل زهره متولد می‌شوند، مزاج تر و بلغمی دارند؛ و آنهایی که در برج خاکی، و در زمان استیلای کواکب ثابت، مثل زحل متولد می‌شوند، مزاج خشک و سوداوی دارند؛ و آنهایی که در برج هوایی، و در زمان استیلای کواکب ثابت، مثل مشتری متولد می‌شوند، مزاج خونی و معتدل دارند (*اخوان‌الصفاء*، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۷).

مربی باید از وجود تفاوت‌های فردی آگاه باشد، و بداند نباید همه را به یک روش تربیت کند. همان‌طور که اگر پزشک بخواهد تمام بیماران را به یک نسخه خاص درمان کند، موجب مرگ اکثر آنان می‌شود؛ اگر مربی بخواهد همه را به یک روش از ریاضت، تربیت کند، موجب هلاک آنها می‌شود، بلکه شایسته است حال، سن، مزاج، و مقدار تحمل متری برای ریاضت را در نظر بگیرد، سپس ریاضت را بر آن موارد، مبتنی کند (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۵۵). بنابراین، اصولی را که هرکس برای تربیت خود به کار برده است، نباید درباره دیگران موجه و ضروری بداند. در این مورد، باید فرموده امیرمؤمنان علی^ع را آویزه گوش قرار داد که فرمودند: «لَا تَقْسُرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَىٰ آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷)؛ آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

همچنین امام صادق^ع می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ سَهْمٍ... فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَ لَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۳)؛ برخی از مسلمین یک سهم [از ایمان] و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم، از ایمان را دارند. پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد وادارند، و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارند... امام صادق^ع در ادامه این حدیث، حکایت نصرانی تازه مسلمانی را مطرح کرده که با تحمیل عبادت زیاد، از دین اسلام برگشت.

مقصود نمی‌رسد جز اینکه بر امید آنها و غلبه دادن اسباب رجا بیفزایند، و دلایل رحمت حق تعالی را ذکر کنند؛ زیرا این سخنان در گوش‌ها لذیذتر و در طبایع دلشین‌تر است، و مردم در حالی مجالس وعظ آنها را ترک می‌کنند که بر ارتکاب گناه دلیرتر و اعتماد آنها به فضل و بخشش خداوند بیشتر شده است، و هرگاه طیب نادان یا خائن باشد با دارو بیمار را هلاک می‌کند، چه آن را در محل خود به‌کار نمی‌برد؛ خوف و رجا دارو هستند، اما باید در جای خود استفاده شوند، لذا کسی که خوف از خدا بر او غلبه یافته تا آنجا که از دنیا بکلی دوری گزیده، و زندگی را بکلی بر خود تنگ کرده، باید با ذکر اسباب رجا، شدت خوف او را شکست، و وی را به اعتدال بازگردانید؛ همچنین گناهکاری که آرزومند توبه است اما به سبب بزرگ شمردن گناهان خود مأیوس گشته و از توبه امتناع می‌کند نیز درمان او به ذکر اسباب رجا است تا به قبول توبه امید بندد، و توبه کند؛ اما مغروری که در ارتکاب گناه بی‌پروا و گستاخ شده است، معالجه او از طریق ذکر اسباب رجا مانند آن است که به امید شفا، گرمی مزاج را با عسل درمان کنند، و این روش نادانان و گمراهان است (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۹۰؛ ج ۳، ص ۱۴۵۹).

۴. اصل تفاوت‌های فردی

حرکت جوهری نفس از عناصر اولیه، و ارتقای آن به نفس نباتی و حیوانی، و سپس نفس انسانی اقتضا می‌کند که نفس انسان‌های مختلف، همانند عناصر اولیه، متفاوت باشند (صدرالمُتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۰؛ فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲). از این‌رو، حس و تجربه و عقل و نقل گواه است بر اینکه انسان‌ها، هم از لحاظ خصوصیات جسمانی، و هم از لحاظ ویژگی‌های روانی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، و این تفاوت‌ها، مقتضای حکمت الهی و لازمه نظام احسن و زمینه‌ساز سعادت انسان‌هاست. اگر استعدادها و علاقه‌های انسان‌ها تفاوت نمی‌داشت، همه آنان در یک رشته علمی یا عملی مهارت پیدا می‌کردند، ناگفته پیداست که از این اوضاع و احوال چه عواقب نامطلوبی در زندگی اجتماعی به بار می‌آمد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸-۲۹۲).

منشأ تفاوت‌های فردی

اخوان‌الصفاء منشأ تفاوت‌های فردی را در تفاوت مزاج، تفاوت خاک و هوای محل سکونت، تفاوت محیط رشد به لحاظ دین پدران و معلم‌ها

۵. اصل اصالت نفس در مقابل بدن

طبق قاعده «شیئیة الشیء بصورته لا بمادته» و با توجه به اینکه نوعیت نوع انسان، فعلیت و کمال اول و صورت نوعی و فصل اخیر او نفس ناطقه است، بنابراین، نفس ناطقه تمام حقیقت انسان را دربر دارد و انسانیت انسان به نفس است نه بدن.

در منابع کهن اخلاق اسلامی آمده است شرف انسان به استعداد معرفت خداست، و ابزار معرفت خدا نفس است. پس عالم به خدا و متقرب به او و سالک به سوی او نفس است و بدن تابع و خادم اوست؛ لذا مطیع یا عاصی نفس است نه بدن (غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۴۸). بنابراین، باید به استكمال نفس توجه بیشتری گردد و اگر میان خواسته‌های نفس و بدن تراجمی پدید آید، باید خواسته نفس را ترجیح داد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷). البته این مطلب به معنای نادیده گرفتن نیازهای بدن نیست و اگر نیازهای اساسی بدن تأمین نشود، نفس نیز نمی‌تواند کارکردهای خود را انجام دهد.

نکته دیگر در اصالت نفس در مقابل بدن، آن است که تزکیه از راه علم حاصل می‌شود، و علم از کیفیات نفس است نه بدن. در آموزه‌های اسلامی، اگرچه تزکیه از نظر شرف، مقدم بر آموزش است؛ ولی از نظر ترتیب صناعی، آموزش بر تزکیه مقدم است. لذا در قرآن کریم در آیه شریفه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲) (و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد)، تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت، و در دعای ابراهیم ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره: ۱۲۹) (و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند)، تعلیم کتاب و حکمت را قبل از تزکیه ذکر کرده است. این بدان جهت است که آیه اول در مقام توصیف تربیت مؤمنان امت، توسط رسول خدا ﷺ است که بیانگر اهمیت تزکیه، و تقدم رتبه آن بر تعلیم معارف حقیقی است؛ اما در آیه دوم، ابراهیم ﷺ از خدا می‌خواهد که زکات و علم به کتاب و حکمت به ذریه‌اش عطا کند و معلوم است که ابتدا باید علم به اعمال صالح و اخلاق فاضله پیدا کرد، و سپس به آنها عمل کرد، تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۶۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۹). پس علم، جنبه طریقی و مقدماتی دارد؛ اما هدف نهایی، تزکیه نفس است. به عبارت دیگر، هریک از این دو امر، در دیگری اثر می‌گذارد؛ یعنی تا مرحله‌ای از تزکیه نفس نباشد، انسان به دنبال علم نمی‌رود و تا علم نباشد، مراتب

بالتر تزکیه حاصل نمی‌شود (قرشی بنایی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۰). البته بعضی از علوم، مانند معرفت خدا، صرفاً جنبه طریقی نداشته، و مطلوب بالذات است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۰).

۶. اصل تأثیرگذاری نفس و بدن بر همدیگر

هیچ عملی در نفس، حادث نمی‌شود مگر اینکه اثر خاص خود را در قسمتی از بدن به جا می‌گذارد، به گونه‌ای که بعضی از آنها، در ظاهر بدن نیز منعکس می‌شود. مثلاً، ترس موجب لرزش اعضا، و خشم سبب اتساع مجاری خون و خشکی دهان می‌شود. همچنین حالات بدن در عملکرد نفس اثر می‌گذارد. انسان در حالت بیماری بدن، یک سلسله محرومیت‌های فکری دارد و در برخی از حالات که بدن بانشاط است، نشاط‌های فکری برای نفس حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ بامداد، ۱۹۵۸، ص ۶۸). در این زمینه گفته شده است: «کل واحد من النفس و البدن، متأثر بسبب صاحبه؛ فإن النفس إن کملت و کانت زاکیة، حسنت أفعال البدن، و کانت جمیلة و کذا البدن إن جملت آثاره، حدث منها فی النفس هیئات حسنة، و أخلاق مرضیه» (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۲۵۱)؛ هریک از نفس و بدن متأثر از دیگری است؛ بنابراین، هرگاه نفس کامل شود، افعال بدن نیز بهتر می‌شود و همچنین اگر افعال بهتری از او سر بزند تأثیر مثبتی در نفس می‌گذارد و صفات نفسانی پسندیده‌ای در نفس ایجاد می‌شود.

همچنین روایات زیر دلالت بر تأثیرگذاری بدن بر نفس انسان دارند: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا صَبَاحًا قَسًا قَلْبُهُ» (مستغفری، ۱۳۸۵، ص ۲۴)؛ هرکس چهل روز گوشت بخورد، قسی‌القلب می‌شود.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا صَبَاحًا سَاءَ خَلْقُهُ» (همان، ص ۲۶)؛ هرکس چهل روز گوشت نخورد بدخلق می‌شود.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ الْجِفْظَ فَلْيَأْكُلِ الْعَسَلُ» (همان)؛ هرکس می‌خواهد حافظه‌اش تقویت شود، عسل بخورد.

در برخی روایات نیز به تأثیر برخی کیفیات نفس بر بدن اشاره شده است: «الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۲)؛ حسادت بدن را ذوب می‌کند و «الْحَسَدُ يُفْنِي الْجَسَدَ» (همان)؛ حسادت بدن را تباہ می‌کند.

تأثر نفس از مزاج بدن

از دیدگاه طب قدیم، عملکرد بدن انسان به کیفیت و کمیت چهار مایع موجود در بدن، یعنی: خون، بلغم، سودا و صفرا، بستگی دارد، و این چهار مایع مثل عناصر اربعه که هوا گرم و تر است، آب سرد و تر است، خاک سرد و خشک است، و آتش گرم و خشک است، دارای طبایع هستند؛ طبیعت خون گرم و تر است، طبیعت بلغم سرد و تر است، طبیعت صفرا گرم و خشک است، و طبیعت سودا سرد و خشک است. از ترکیب این چهار مایع، و در اثر کسر و انکسار کیفیات آنها، مزاج حاصل می‌شود. هرچه نوع ترکیب آنها به اعتدال نزدیک‌تر باشد، نشان از سلامتی بدن خواهد بود (راز، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۳؛ علی‌خان، ۱۳۰۷، ص ۲۷).

از نظر طب قدیم، حالات قوای نفسانی نمایانگر مزاج آدمی است؛ مثلاً خشمناکی زیاد، بی‌تابی و آشفتگی، زودفهمی، بی‌شرمی، خوش‌بینی، امیدواری، سنگدلی، چلاکی، و خلق مردانه، نشانه گرمی مزاج است؛ و حالات عکس آنها دلیل بر سردی مزاج می‌باشد. پایداری در خشم، آشتی، و خیال‌پردازی، نشانه خشک مزاجی است، و تأثیرپذیری‌های زودگذر دلالت بر تری مزاج دارند (ابن‌سینا، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۸). همچنین همان‌گونه که کیفیت مزاج در نفس تأثیر دارد، کیفیت نفس نیز بر مزاج تأثیر دارد، مثلاً شادی، موجب گرمی مزاج، و غم، موجب سردی مزاج می‌شود (خیراندیش، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

۷. اصل تفاوت عملکرد قوای نفس در سنین مختلف

اولین قوه‌ای که در نفس انسان حادث می‌گردد قوه شهویه است. به این سبب، شهوت غذا در کودک تازه متولد شده، غالب است؛ بعد از آن، قوه غضبیه پدید می‌آید، که موجب برخی پرخاشگری‌ها می‌شود؛ سپس قوه وهمیه شکل می‌گیرد که مکر و حيله نیز در انسان راه پیدا می‌کند و در نهایت (در حدود ۶ سالگی)، قوه عقلیه در انسان پدید خواهد آمد؛ و در سن چهل سالگی کامل می‌شود. نور ایمان، به واسطه عقل ظاهر می‌گردد و اگر عقل، به‌نور علم و ایمان قوی گردد، می‌تواند تمامی قوا را مسخر خود کند. لذا گفته شده است شخصی که شرور است، مادامی که جوان است با غضب و شهوت شرارت می‌کند؛ اما وقتی که در سن بزرگسالی که شهوت و غضب ضعیف می‌شود، قوه وهمیه قدرت می‌یابد. پس قوای نفس در مراحل مختلف زندگی، دارای تغییراتی هستند که مریب باید از آن مطلع

باشد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۳؛ حسینی اردکانی، ۱۳۷۵؛ اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۶-۳۵).

۸. اصل تأثیر وراثت و محیط در کیفیات نفسانی

براساس حکمت متعالیه که نفس با حرکت جوهری از بدن پدید می‌آید، صور و طبایع مادی اولیه، بخصوص نطفه، در کیفیات نفسانی مؤثر خواهد بود، که این امر حاکی از تأثیر وراثت در اخلاق است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۰؛ فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲).

اسلام تأثیر وراثت را پذیرفته است؛ بنابراین، از ازدواج با احمق و دیوانه و... نهی کرده است. البته قانون وراثت، همانند قانون تغذیه - مخصوصاً شیر مادر - در سعادت و شقاوت فرزندان دخالت دارد؛ اما این، بدان معنا نیست که اگر گوشت و پوست و استخوان یک بچه‌ای از حرام روییده شده است، این بچه دیگر سعادتمند نمی‌شود، بلکه مراد آن است که در سعادت و شقاوت بچه دخالت دارد، و پدر و مادر باید مواظب باشند بچه را در راه مستقیم قرار دهند. حتی اگر مادر و پدر، فرزند خود را در راه غیرمستقیم قرار دادند، او می‌تواند خود را نجات دهد (مطاهری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱-۳۲۲).

همچنین بر مبنای اتحاد عاقل و معقول، ادراکات انسان، عارض بر نفس نیست؛ بلکه با نفس اتحاد پیدا کرده است، و نفس انسان با هر ادراکی تغییر پیدا می‌کند؛ بنابراین، محیط نقش زیادی در تربیت انسان دارد. علمای تربیت معتقدند حتی صحبت و مراودات معمولی با دیگران، به‌منزله تربیت یکدیگر است (هوشیار، ۱۳۲۷، ص ۱۹)، و انسان از رفتار دیگران، بیش از گفتارشان، تأثیر می‌پذیرد (داوودی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶؛ دلشادتهرانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۰). در روایت آمده است: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلْسَتِكُمْ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷)؛ مردم را با اعمال خود (به خوبی‌ها) دعوت کنید نه با زبان‌های خود. کودک، با توجه به قدرت یادگیری و حس تقلید که در وجودش هست، از همان سال‌های اولیه زندگی رفتار پدر و مادر را سرمشق خویش قرار می‌دهد و از آنها پیروی می‌کند، و چون بیشترین معاشرت کودک با اعضای خانواده است، محیط خانواده عامل مهم در پایه‌گذاری شخصیت کودک است. به‌عنوان مثال، حسد در انسان زمانی شکل می‌گیرد که والدین، به یکی از فرزندان بیش از دیگری توجه می‌کنند، و همین سبب پیدایش حسد در فرزند دیگر

علاوه بر این، تأثیر عوامل غیرانسانی محیط در تربیت، مثل تأثیر آب و خاک و هوای محل سکونت مورد تأکید اندیشمندان قرار گرفته است. *فارابی* معتقد است مساکن مختلف در اهل آن، اخلاق مختلف پدید می‌آورند. برای مثال، خانه‌هایی که در بیابان‌ها از چرم و مو ساخته شده‌اند در اهل آن، ملکات بیداری و دوراندیشی پدید می‌آورد، و خانه‌های مستحکم و کاخ‌ها در اهل آن، ملکات ترس و راحت‌طلبی پدید می‌آورد. از این رو، سرپرست مدینه باید مراقب مسکن مردم مدینه نیز باشد (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰). همچنین انسان باید محلی را برای سکونت انتخاب کند که وسیع باشد و خاک آن طیب، و آب آن شیرین، جاری، لطیف، شفاف و از مکان دور مرتفع سنگستان و ریگزار سرچشمه گرفته باشد (گیلانی، ۱۳۸۷، ص ۹۲-۹۶).

بر اساس آنچه گفته شد، اساس تفاوت‌های تربیتی افراد را چنین برشمرده‌اند:

۱. اختلاف در خلقت: حدیث شریف: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةِ قَبْضِهَا مِنَ الْأَرْضِ، فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ، جَاءَ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ وَالسَّهْلُ وَالْحَزَنُ وَالْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَبَيْنَ ذَلِكَ» (ابوداود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۰۴): خداوند آدم را از مشتی خاک که از همه زمین برداشت آفرید. پس فرزندان آدم متناسب با خاک زمین آفریده شدند. برخی از آنها سرخ پوست شدند. برخی سفید، برخی سیاه و برخی حد وسط میان این رنگ‌ها و برخی نرم و برخی خشن و برخی پاک و برخی ناپاک و برخی حد وسط میان اینها. و آیه شریفه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» (آل عمران: ۶): اوست که شما را در رحم‌ها [ی مادران] به هرگونه که می‌خواهد تصویر می‌کند، بر تفاوت انسان‌ها به لحاظ خلقت، دلالت دارند.

۲. اختلاف احوال پدر و مادر در صلاح و فساد: انسان، خصوصیات اخلاقی والدین را نیز به ارث می‌برد. روایت شده است که خداوند عزوجل به یکی از انبیاء علیهم‌السلام وحی کردند: «إِذَا عَصِيَتْ غَضِبْتُ، وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ؛ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَاءِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۹۱): انسان زمانی که عصیان کند مورد غضب خداوند قرار می‌گیرد و زمانی که مورد غضب خدا قرار گرفت، خداوند او را لعن می‌کند، و لعنت خداوند تا هفت پشت او ادامه پیدا می‌کند.

۳. اختلاف نطفه‌ای که بچه از آن نطفه شکل می‌گیرد، و اختلاف در خونی که جنین با آن پرورش می‌یابد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

می‌گردد (موسوی لاری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منظور پیشگیری و آلوده نشدن اطفال به حسد، هرگونه بی‌عدالتی را درباره آنها منع کرده، و فرموده است: «ساووا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۱۹): در هدیه دادن، میان فرزندان خود مساوات را رعایت کنید. بنابراین، کودک که دل او خالی از هر نقشی است، و آمادگی پذیرش هر نقشی را دارد، امانتی در دست والدین است که اگر به کار خوب عادت داده شود، به همان صورت بزرگ می‌شود، و در دنیا و آخرت سعادتمند می‌گردد، و والدین و معلمان او در کارهای خیر و ثواب او شریک خواهند بود؛ و اگر به بدی خو گرفت، بدبخت و هلاک می‌شود، و گناهی بر گردن مریبان اوست (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۷۵-۱۴۷۸). خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهکار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید.

براین اساس، اگر مریبان آموزشگاه‌ها افرادی اهل فضائل اخلاقی باشند، متربی نیز از آن تأثیر می‌پذیرد، و چه‌بسا کودکی که در خانواده بد زندگی می‌کند توسط مربی به راه مستقیم هدایت شود. همچنین اگر مربی، دچار رذائل اخلاقی باشد، در تربیت متربی نیز تأثیر می‌گذارد. چه‌بسا کسی که در خانواده خوبی زندگی می‌کند، توسط مربی بد، گمراه گردد.

تأثیر افراد دیگر، غیر از والدین و مریبان نیز در تربیت انسان قابل انکار نیست، از این رو، *فارابی* معتقد است لازمه تحقق مدینه فاضله آن است که هرکس نتواند رذائل خود را با جایگزین کردن فضائل و یا با خویشتن‌داری، نابود سازد، از شهر اخراج شود (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۵). اما اینکه برخی، از ترس آلوده نشدن در اجتماع، با تمسک به پاره‌ای آیات و روایات گوشه‌گیری و انزوا را تبلیغ می‌کنند و معتقدند انسان در گریز از اجتماع رشد می‌کند، درست نیست؛ بلکه جامعه، محل رشد فضائل انسانی است و ارزش‌های انسانی در زندگی با دیگران، معنی پیدا می‌کند؛ اگر انسان تنها باشد، هیچ ارزشی بروز و ظهور نخواهد داشت. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۶): همشین صالح بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از همشین بد است. و فرمودند: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۹۵): همشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرت است.

می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنِيَتِ السَّوِّءِ» (همان)؛ بپرهیزید از سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید. عرض شد: یا رسول‌الله! سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید چیست؟ حضرت فرمودند: زن زیبایی که در خانواده پست و ناشایست به وجود آمده باشد.

۴. اختلاف در طیب یا خبث مرضعه و غذایی که بچه با آن پرورش می‌یابد. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُعَيِّرُ الطَّبَاعَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۳۳۳)؛ همچنان که برای ازدواج (افراد خوب و مؤمن و مناسب را) انتخاب می‌کنید، برای شیردادن هم انتخاب کنید؛ زیرا شیردادن، طبیعت و سرشت فرد را تغییر می‌دهد.

۵. اختلاف احوال در تأدیب عادات حسنه و قبیحه، و اختلاف در مذهب، و چگونگی هم‌نشین، و مقدار سعی در تزکیه و عمل صالح. والدین باید فرزند را به آداب شرعی عادت دهند، و حق را به او تلقین نمایند، و او را به انجام کار خوب عادت دهند، و از مجالست کودک با افراد پست جلوگیری کنند.

از نظر صدرالمتألهین، فاضل تام‌الفضیله کسی است که در همهٔ موارد فوق، اسباب سعادت برای او فراهم شده باشد؛ یعنی: دارای خلقت نیکو باشد؛ پدر و مادر صالح داشته باشد؛ نطفه و خون تشکیل یافته براساس قوانین شرع، پاک باشد؛ شیر پاک خورده باشد؛ در کودکی او را به آداب صالحه مؤدب کرده باشند؛ او را از مصاحبت اشرار دور نگه داشته باشند؛ بعد از بلوغ، عالم به مذهب حق باشد؛ تلاش زیادی برای معرفت خیر و مسارعه به خیرات داشته باشد؛ کسی که همه این خیرات در او جمع شده باشد، شایستهٔ اتصاف به لقب اختیار است؛ و کسی که در همهٔ این موارد، مجمع شرور باشد، انسان ردل تام‌الردیله لقب می‌گیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰-۱۴۲).

۹. اصل نیاز به مربی در تربیت

قدما معتقد بودند نفس ناطقه چه‌بسا به اموری اشتیاق پیدا می‌کند که نه‌تنها او را به سعادت رهنمون نمی‌سازد؛ بلکه از نیل به کمالی که لایق اوست، بازمی‌دارد. پس انسان محتاج به طیب روحانی است که نفس ناطقه را از انحراف به اعتدال آورد و راه سعادت را به او نشان دهد؛ زیرا کسانی که بدون تعلم، طریق سعادت خود را بشناسند، و به سعادت نایل گردند، بسیار کمیاب‌اند و از این قبیل

اشخاص یافت نمی‌شوند؛ مگر معدودی، در قری بعد از قری (مسکویه رازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۶). /بوالحسن عامری معتقد است هدف از تربیت، سعادت، و راه رسیدن به آن، داشتن مربی دانسته است (عامری، ۱۱۹۱، ص ۴۸). امام صادقؑ می‌فرماید: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۵۹)؛ هلاک شد کسی که نداشته باشد حکیمی که او را هدایت کند. البته مربی باید مقصد و هدف نهایی را بشناسد، و توانایی هدایت متری را داشته باشد. از این رو، امیرمؤمنان علیؑ خطاب به کمیل می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَذْبَنِي وَ أَنَا أُوذِبُ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، ج ۷۴، ص ۲۶۷)؛ رسول خدا را خداوند تأدیب کرد و او مرا تأدیب کرد و من مؤمنان را تأدیب می‌کنم. از این جهت، مربی باید به ماهیت و حقیقت انسان و استعدادهای درونی او، هدف تربیت انسان، عوامل و موانع تربیت کاملاً واقف باشد (امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۹). از این رو، هدایت انسان بدون وحی و رهبر وحی‌شناس و عامل به آن میسر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). بنابراین، مربی اصلی انسان‌ها انبیاءؑ هستند، و یکی از رحمت‌های الهی بر بندگان آن است که پیامبرانی را فرستاد تا دستور کیمیای سعادت بر انسان‌ها تعلیم دهند و بیاموزند که چگونه قلب را در مسیر مجاهده قرار دهند، و از اخلاق مذموم پاک سازند (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۹).

۱۰. اصل تدریجی بودن تغییرات اخلاق

بنا بر حرکت جوهری، همه موجودات مادی دارای حقیقتی سیال‌اند، و پیوسته در حال نوشدن هستند؛ پس نفس که از طریق بدن مادی استکمال پیدا می‌کند، دارای وجودی تدریجی خواهد بود؛ یعنی انسان پیوسته در سیر تدریجی از قوه به فعل قرار دارد و شاکله انسانی به تدریج شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که رفتار بیرونی و افکار درونی در فعل و انفعالات خود به تدریج ملکات متناسب به وجود می‌آورند؛ لذا باید برای تربیت، فرایندی تدریجی در نظر گرفته‌شود، و در مراحل مختلف اجرا گردد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲-۱۳۳)؛ قمی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴-۱۰۶). همچنین حرکت جوهری دلالت بر پیوستگی تربیت و تأثیر و تأثر اعمال سابق و لاحق دارد؛ یعنی هر عملی، اعم از جوارحی و جوانحی، بستر عمل بعدی را فراهم می‌سازد (قمی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶-۱۰۹). براین‌اساس، هر عملی که یک مرتبه سر زد، اثری از آن در دل حاصل می‌شود، و

انسان‌ها در ارتباطات اجتماعی بر اساس محبت با یکدیگر رفتار می‌کردند، اختلافات مرتفع می‌گردید و نظام اجتماع اصلاح می‌شد؛ لذا دورترین خلق از فضیلت، کسانی هستند که از انس با دیگران دوری کرده است، و به‌تنهایی روی آورده است (طوسی، بی‌تا، ص ۱۱۳، ۲۹۱ و ۲۱۷-۲۱۹).

۱۲. اصل رعایت اعتدال در تربیت و عدم افراط و تفریط

با توجه به اینکه ذات انسان، معجونی مرکب از قوای سه‌گانه است و این قوا با اتحادشان یک وحدت ترکیبی درست کرده‌اند که افعال صادره از آن، آدمی را به سعادت مخصوص به خودش می‌رساند، لذا نباید هیچ‌یک از این قوای سه‌گانه راه افراط یا تفریط را ببیماید، و از حاق وسط منحرف گردد. اگر یکی از آنها از حد وسط به یک‌سو تجاوز کند، معجون آدمی، خاصیت خود را از دست می‌دهد، و در نتیجه به سعادت نمی‌رسد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱). از این جهت عملکرد قوای نفس را به راکب چهارپایی تشبیه کرده‌اند که به‌همراه سگی به صید رفته است؛ که اگر چهارپا غالب شود، از راکب تمکین نخواهد کرد، و به هرجایی که علفی ببیند، به آنجا خواهد رفت، و از حرکت در نشیب و فراز، و بیرون شدن از جاده، بقیه را آزار خواهد داد؛ و چه‌بسا با عدم تمکین از راکب و حرکت به محلی خطرناک، از یک بلندی سقوط کند و خود و راکب را به هلاکت بیاندازد؛ و اگر سگ غالب شود، به وقت مشاهده صیدی، راکب و مرکوب را با قدرت خویش، به آن سو می‌کشاند و رنج و خوف تلف حاصل می‌شود؛ اما اگر همه چیز بر اساس نظر راکب، پیش رود، راکب، سگ و چهارپا را بر وجه اعتدال استفاده خواهد کرد، و استراحت و غذای آنها را رعایت خواهد نمود، و موفقیت هر سه تضمین خواهد شد (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴-۱۵).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا كَمَلَ الْعَقْلُ نَقَصَتِ الشَّهْوَةُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴)؛ هرگاه عقل کامل گردد، شهوت ناقص گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «غَيْرُ مُنْتَفِعٍ بِالْحِكْمَةِ عَقْلٌ مَعْلُولٌ بِالْغَيْبِ وَ الشَّهْوَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۲، ج ۱۷)؛ عقلی که در بند غضب و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی‌برد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا لِشَهْوَةٍ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ» (ورام‌بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۵)؛ کسی که طعام را برای شهوت بخورد، خداوند حکمت را به قلب او حرام می‌کند. براساس آنچه گفته شد، ملاک صحت نفس، اعتدال و ملاک

در مرتبه دوم بیشتر می‌شود، تا بعد از تکرار زیاد عمل، ملکه راسخ در نفس می‌شود (ارسطوطالیس، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۲۸)؛ لذا در این زمینه گفته شده است:

راه ترکیه نفس اعتیاد به افعال صادره از نفوس زاکیه است. به‌گونه‌ای که از اعتیاد به افعال حسنه در اثر تکرار در فاصله‌های زمانی کوتاه هیئت راسخی در نفس پدید آید که مقتضی صدور افعال حسنه باشد. مثلاً کسی که می‌خواهد سخاوتمندی را برای نفس خود حاصل کند، راهش این است که کار آدم سخاوتمند را انجام دهد؛ یعنی بذل مال کند و چون این کار را تکرار کند، به تدریج برایش آسان می‌گردد و سخاوتمند می‌شود... و شگفت‌آور است که میان نفس و بدن تأثیر و تأثری شبیه به دور وجود دارد؛ زیرا با کارهای بدنی حتی به‌طور تکلف برای نفس صفت درونی حاصل می‌شود و چون صفت حاصل شد، بر بدن اثر می‌گذارد و انجام کاری که عادت شده است به‌طور طبیعی مقتضای آن می‌گردد (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۲۵۱).

۱۱. اصل توجه به حب ذات متربی

از اعمال قوه نزوعیه که در جذب منفعت و دفع ضرر از خود (با صرف نظر از اینکه گاهی منفعت و ضرر حقیقی را نمی‌شناسد)، کوچک‌ترین کوتاهی نمی‌کند، به دست می‌آید که انسان دارای حب ذات است؛ و حب ذات موارد دیگری از خواسته‌ها، مثل: حب بقا، حب کمال، لذت و علم و قدرت و در نهایت حب سعادت را به دنبال دارد. بنابراین، مربی باید این نکته را در نظر بگیرد که متربی، خودش را دوست دارد، و از این جهت، به هر نوع روش تربیتی که کمال، لذت، علم، قدرت، و در نهایت سعادت متربی را به همراه داشته باشد، پاسخ مثبت می‌دهد، و به‌راحتی می‌پذیرد. لازمه این امر، محبت مربی به متربی است، به‌گونه‌ای که متربی محبت مربی را احساس کند و اقدامات مربی را در راستای سعادت خود بداند. خداوند در قرآن کریم رمز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تربیت را محبت و نرم‌خوبی او نسبت به مردم بیان کرده است: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خوی شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری می‌گوید: «احتیاج به عدالت برای محافظت از نظام نوع، از جهت فقدان محبت است، و اگر

وجودی انسان (مبدأ و معاد) و ابعاد وجودی او شناخته نشود، نه تنها اصول، بلکه هدف تربیت را نیز نمی‌توان مشخص کرد. واضح است که از نفس، آثار و افعال متعدد (ادراک، جلب منفعت، و دفع ضرر) صادر می‌شود، و چون آثار متعدد از واحد صادر نمی‌شود، لذا تعدد آثار و افعال صادره از نفس حاکی از تعدد قوای نفس است. تأکید علم اخلاق اسلامی بر شناخت قوای نفس، و عوامل و موانع تأثیرگذار بر شکل‌گیری افعال و عادات انسان، در راستای دست یافتن به اصول و روش‌های تغییر خلقیات درونی در جهت هدف موردنظر است. بنابراین، در فرایند علم اخلاق اسلامی، ماده اولیه شکل‌گیری اصول تربیت، شناخت انسان است، اما آنچه برای یک مربی موردنیاز است، آگاهی از اصول تربیت است تا بتواند روش‌های تربیت را بر اساس آن اصول و قواعد، اجرا نماید. از این جهت، هر شناختی از انسان که بتوان از آن، قاعده کلی برای تغییر خلقیات انسان به دست آورد، برای علمای اخلاق، حائز اهمیت است.

در این پژوهش، مجموعه‌ای از اصول تربیت انسان که در علم اخلاق اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته است، استخراج شده که برخی از آنها مثل: «اصل تغییرپذیری خلق انسان»، یک اصل موضوعی است که نیاز به استدلال بیشتر برای اثبات آن نیست. همچنین اصل تربیتی «تقدم خودشناسی بر خودسازی»، که در منابعی مثل *معراج السعاده* بر آن تأکید شده است، محصول تأمل در منابع دینی است. اما دیگر اصول تربیتی، در حقیقت هرکدام نتیجه تأملات انسان و اصول تربیت او توسط علمای اخلاق است. براساس آنچه گفته شد، یک مربی باید برای رسیدن به هدف نهایی اخلاق، یعنی قرب الهی، این اصول تربیتی را مدنظر داشته باشد؛ در غیر این صورت، با روش‌های تربیتی متعارض با این اصول، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

نکته دیگر اینکه هرکسی اصول تربیتی مذکور در این پژوهش را مطالعه کند، به راحتی می‌تواند به هنگام مطالعه منابع اخلاق اسلامی، مثل: *طهاره/الاعراق مسکویه* و *جامع السعاده* و *معراج السعاده*، توجه علمای اخلاق به این اصول را در این متون مشاهده کند. در عین حال، نمی‌توان ادعا کرد که در این پژوهش، همه اصول تربیتی موردنظر در منابع اخلاق اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است؛ و چه بسا نویسنده دیگری بتواند موارد دیگری را نیز استخراج کند که در این پژوهش به آن توجه نشده است.

بیماری آن انحراف به یکی از دو طرف افراط یا تفریط است. انحراف هریک از قوا، یا انحراف در کمیت است، یا در کیفیت؛ انحراف در کمیت، افراط یا تفریط آن قوه است؛ و انحراف در کیفیت، فساد و زبونی آن است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ص ۱۳۱)، و پسندیده بودن تفضل از جهت احتیاط برای اطمینان از عدم خروج از عدالت است؛ به‌طور مثال زیادت در باب سخاوت، مادامی که به حد تذبذب نرسیده باشد، بهتر از نقصان در آن است (مسکویه رازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۱۸-۲۱۶).

نکته قابل توجه آن است که طبق مبانی انسان‌شناسی دینی، همان‌طوری که غالب در مزاج بدن، در بدو تولد، اعتدال است، و پس از تولد در اثر نوع غذا و احوال و هوای محیط، اعتدال مزاج او از بین می‌رود، نفس نیز در هر مولودی، صحیح معتدل‌الفطره است، و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند؛ همچنین همان‌گونه که بدن در ابتدا کامل خلق نشده است و با نشو و تربیت با غذا کامل می‌شود، نفس نیز ناقص قابل کمال خلق شده است، که با تربیت و تهذیب اخلاق کامل می‌شود، و همان‌گونه که اگر بدن سالم باشد طبیب باید روش‌های حفظ صحت او را یادآور شود، و اگر مریض باشد نسخه درمان او را تهیه کند، نفس نیز اگر طاهر مذهب باشد، باید در حفظ طهارت آن سعی کرد، و برای افزایش صفای آن تلاش کرد، و اگر عادم کمال باشد، باید روش‌های جلب کمال را مطرح کرد، و همان‌طوری که بیماری بدن با ضد آن درمان می‌شود، مثل درمان بیماری ناشی از گرمی مزاج با سردی غذا، بیماری نفس نیز چنین است؛ مثل درمان جهل با تعلم، و بخل با سخاوت؛ و همان‌گونه که طبیب بدن، باید میزان در غذا و دارو را رعایت کند، طبیب نفس نیز باید میزان در ریاضت و تکلیف را رعایت نماید، و تخیلی از ردائل، مقدم بر کسب ردائل است؛ چه اینکه اگر کسی ظرف وجودی خود را از نجاسات ردائل پاکیزه نگرداند، قلب او متوجه کسب فضائل نمی‌گردد (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۵۳-۱۴۵۷).

نتیجه‌گیری

اولین قدم در تربیت انسان، ترسیم اصول تربیت، براساس شناخت از ویژگی‌های جسمی و روحی، و ساحت‌های وجودی انسان است، و هرچه شناخت از انسان، دقیق‌تر باشد، اصول و روش‌های ترسیم‌شده برای تربیت او، مؤثرتر خواهند بود. به عبارت دیگر، تا ساحت‌های

_____، ۱۳۸۴، شرح اصول الکافی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی.

طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، قم، شریف رضی.

طوسی، نصیرالدین، بی تا، *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامیة.

عامری، ابوالحسن محمدبن یوسف، ۱۹۹۱م، *السعادة والإسعاد فی السیرة الإنسانیة*، قاهره، دارالثقافة.

علی خان، واجد، ۱۳۰۷، *علم الأبدان*، منشی نولکشور، لکنهو.

غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، بیروت، دارالفکر.

_____، ۱۹۶۱م، *میزان العمل*، قاهره، دارالمعارف.

_____، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العربی.

فارابی، محمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *فصول منتزعه*، تهران، الزهراء.

فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ق، *المطالب العالیة من العلم الإلهی*، بیروت، دارالکتب العربی.

قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

قمی، محسن و همکاران، ۱۳۸۷، «نظریه حرکت جوهری؛ پیامدهای فلسفی تربیتی»، *اندیشه دینی*، ش ۲۹، ص ۹۱-۱۱۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث.

گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۳، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

گیلانی، محمد کاظم، ۱۳۸۷، *حفظ الصحة ناصری*، تهران، المعی.

لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مستغفری، جعفر، ۱۳۸۵، *طب النبی*، نجف، مکتبه الحیدریه.

مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۴۲۶ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، طلیعه نور.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظاهری، حسین، ۱۳۸۷، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی لاری، مجتبی، ۱۳۷۸، *بررسی مشکلات اخلاقی و روانی*، قم، اسلامی.

نراقی، احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، قم، هجرت.

نراقی، مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نصرتی، کمال و همکاران، ۱۳۹۳، «درآمدی بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملاحمد نراقی»، *اخلاق*، ش ۳۵، ص ۳۹-۳۹.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم، مکتبه فقهیه.

هوشیار، محمدباقر، ۱۳۲۷، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، دانشگاه تهران.

.....منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی النالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، قم، سیدالشهداء.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۹، *قانون*، تهران، سروش.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.

اخوان الصفاء، ۱۹۹۲م، *رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، بیروت، الدار الاسلامیه.

اردبیلی، سید عبدالغنی، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ارسطوطالیس، ۲۰۰۸م، *علم الأخلاق الی نیکوماخوس*، قاهره، الهیئة المصرية العامة للكتاب.

امینی، ابراهیم، ۱۳۷۲، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.

انصاری شیرازی، یحیی، ۱۳۸۷، *دروس شرح منظومه حکیم متاله حاج ملا هادی سبزواری*، قم، بوستان کتاب.

بامداد، محمدعلی، ۱۹۵۸م، *علم اخلاق یا حکمت عملی*، تهران، چاپخانه محمدعلی علمی.

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، دار الکتب الاسلامی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، *شرح حکمت متعالیه: اسفار اربعه*، تهران، الزهراء.

_____، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)*، قم، اسراء.

حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۶، *عیون مسائل نفس و شرح آن در ثنوت و شش موضوع روانشناسی*، قم، بکاء.

حسینی اردکانی، احمد بن محمد، ۱۳۷۵، *مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاحظه شیرازی)*، تهران، میراث مکتوب.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت.

خیراندیش، حسین، ۱۳۹۰، *خلاصه ای از مزاج شناسی از دیدگاه طب سنتی اسلامی*، تهران، ابتکار دانش.

داوودی، محمد، ۱۳۸۵، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.

رازی، محمد بن زکریا، ۱۴۰۸ق، *المنصوری فی الطب*، کویت، المنظمة العربیة للتربية و الثقافة و العلوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین*، قم، هجرت.

رفیعی، بهروز، ۱۳۹۵، «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام»، *اخلاق و حیاتی*، ش ۲، ص ۹۷-۱۱۵.

شرفیالرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۰، *المجازات النبویة*، قم، دارالحدیث.

صدر المتألهین، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه اسلامی.